

Reflection of sustainable development goals in Afghanistan constitution

By: Sayed Hamidullah Mussawyan

Abstract

Nowadays, sustainable development is regarded as the most important problem in developmental literature, which was initially explored in the 1970s and is still being debated in several sectors. As a result, developmental theorists working on this area, addressing this content among the newest topics of development ology have a significant capacity for excellence and refinement.

Today, the Sustainable Development Goals (SDGs) are a significant indicator for assessing a country's status, and many international agencies evaluate how the SDGs are reached using specialized methods and produce a report on each country's progress on an annual basis.

The constitution of Afghanistan, which was adopted by the people's representatives in the Loya Jirga in 2003 in a partly democratic atmosphere, which is often referred to as one of the most advanced constitutions, focuses on the sustainable development goal and legislators have tried to develop the provisions of the constitution in line with the progress and developments of the modern world. Thus, it includes binding provisions on social justice and citizen equality, basic needs, the principle of the appropriate use of natural resources, environmental protection and ecosystem degradation, job creation and forced labor prevention, public education, and acceptance of cultural diversity. Legislators have attempted to develop the constitution's provisions in favor of citizens. On the contrary, implementing the rule of law for all individuals remains a difficulty that has proven ineffective in accomplishing sustainable development goals.

خلاصه

انکشاف پایدار امروزه یکی از مباحث مهمی در حوزه ادبیات توسعه شناسی پنداشته می‌شود که، در دهه ۱۹۷۰ مورد بحث واقع شد و تا اکنون پیرامون آن از حوزه‌های متفاوت بحث و بررسی صورت می‌گیرد؛ از همین رو اندیشمندی که در خصوص آن نظریه پردازی می‌کنند، انکشاف پایدار را در زمره مباحث جدید انکشاف شناسی قرار می‌دهند که ظرفیت تعالی و پالایش بیشتری را دارد.

امروزه از اهداف هفده‌گانه انکشاف پایدار، معیار اصلی سنجش جایگاه و موقف کشورها پنداشته می‌شود و نهاد های مختلف بین المللی از چگونگی تحقق اهداف متذکره، با کار شیوه‌های خاصی نظارت نموده و گزارش سالانه خویش را از پیشرفت و عقب‌گرد کشورها در این خصوص به نشر می‌رساند.

قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۳۸۲ در یک فضای قسماً دموکراتیک به تصویب نمایندگان مردم در لویه جرگه قانون اساسی رسید، که اکثراً از آن به‌عنوان یکی از قوانین اساسی پیشرفته و قسماً همه جانبه یاد می‌شود، به نحوی روی اهداف انکشاف پایدار تمرکز نموده و قانونگذاران در این خصوص کوشیده اند که احکام قانون اساسی توأم با پیشرفت و تحولات دنیای مدرن هم‌نوایی داشته باشد. از این رو احکام الزام آوری را در خصوص تأمین عدالت اجتماعی و برابری شهروندی، تأمین و فراهم سازی نیازمندی‌های اولیه شهروندان، اصل برقراری مصرف معقول از منابع طبیعی، حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب اکوسیستم، اشتغال زایی و جلوگیری از کار اجباری، آموزش همگانی و پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی در راستای تحقق اهداف انکشاف پایدار آورده و قانونگذار کوشیده است تا احکام قانون اساسی بیشتر به نفع شهروندان باشد. اما چالش تطبیق برابر قانون بالای تمامی شهروندان همچنان پابرجا است که تا کنون نتوانسته در راستای تحقق اهداف انکشاف پایدار موثر واقع شود.

مقدمه

انکشاف پایدار امروزه یکی از بحث‌های مهم در حوزه توسعه‌شناسی شمرده می‌شود که با شناسایی آسیب‌ها و پیامدهای ناگوار اقتصاد صنعتی از سوی طلایه‌داران محیط زیست و نهاد های حراست از منابع طبیعی و محیط زیستی وارد ادبیات انکشاف‌شناسی گردید.

برخی‌ها معتقد اند که مطرح ساختن مباحثی مربوط به انکشاف پایدار، از سوی مخالفین انکشاف در عرصه‌های اقتصاد، تولید، تکنولوژی و صنعت می‌باشد، که به‌نحوی در مخالفت با دست‌آوردهای جامعه مدرن عمل می‌کنند. در عین حال برخی دیگر باورمند به این اصل اند که کشورهای صنعتی و طراز اول دنیا بیشترین نقش منفی را در گرم ساختن کره زمین داشته اند و امروزه با مطرح نمودن مباحث محیط زیستی و استفاده اندک از منابع طبیعی، مانع رشد و شگوفایی کشورهای جهان سوم می‌گردند و با پیش کشیدن مباحثی مربوط به انکشاف پایدار، تلاش دارند که از یک سو شکاف عمیق موجود میان کشورهای ثروتمند و فقیر حفظ شود و از جانب دیگر آنان بتوانند با خیال راحت‌تر به فعالیت‌های اقتصاد تولیدی خویش بپردازند و به‌نحوی کشورهای جهان سومی خساره کارهای آنان را متحمل گردند. هرچند هر یکی از دیدگاه‌های فوق طرفداران خویش را داشته، لیکن دیدگاه جامع‌تر و پذیرفته‌شده تری که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که: در انکشاف پایدار میان نیازهای موجود جوامع بشری از یک سو و ظرفیت‌های منابع طبیعی و محیط زیستی باتوجه به ضروریات نسل‌های آینده بشر یک توازن منطقی برقرار می‌شود؛ به‌شکلی که فعالیت‌های تولیدی و استفاده از منابع طبیعی مان آسیبی به نسل‌های آینده

نرسانده و محدود کننده نیازهای بشر در آینده نباشد. این دیدگاه طرفداران زیادی داشته و امروزه توانسته به‌عنوان یکی از پارادایم‌های تأثیر گذار در حوزه انکشاف شناسی برای خود جایگاه تعریف کند.

هرچند افغانستان با توجه به پیشینه چهار دهه جنگ و خون‌ریزی، در شماری از کشورهای جهان سوم و عقب مانده، قرار دارد، لیکن با شکل گیری نظام جمهوری، امید تازه خلق شد تا وضعیت کشور به‌سوی بهبودی سوق گردد. قانون اساسی افغانستان که مصوب ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ ش، می‌باشد؛ بر محور مسائل مهم جهانی و تا حد زیادی نیازهای کنونی کشور، تدوین و تصویب گردید. اگر در محتوای این قانون به‌گونه ژرف نگاه شود، اهدافی را که انکشاف پایدار در پی تحقق آن‌ها می‌باشد، به نحوی در خود جای داده و در بسا موارد دولت را به‌عنوان ممثل اراده ملت و شهروندان مکلف نموده تا در جهت فراهم سازی آن فرصت‌های مناسبی را ایجاد نماید.

در این مقاله تلاش صورت می‌گیرد تا بنیادی‌ترین نیازهای را که انکشاف پایدار در پی آن است، در قانون اساسی افغانستان شناسایی و به تحلیل گرفته شود.

هدف تحقیق

هدف نویسنده مقاله، برجسته سازی امتیازات و نقاط قوت قانون اساسی نافذ افغانستان با نگاه انکشاف محور بوده که طی آن انکشاف متوازن، برابری، عدالت، آزادی و مردم سالاری مهم‌ترین مشخصه‌های آن را تشکیل داده و رویکرد آن بیشتر با اهداف انکشاف پایدار هم‌خوانی دارد. هم‌چنین در این نوشتار تلاش می‌شود که نگاه انکشاف محور قانونگذار با توجه به معیارهای نوین قانونگذاری بین المللی، فارغ از تبعیض و امتیاز بویژه در فراهم سازی شرایط انکشاف پایدار در افغانستان برجسته گردد.

ضرورت و مبرمیت تحقیق

در شرایطی که گفتگوهای صلح جریان دارد و تعدیل احکام قانون اساسی یکی از موارد مهم این گفتگوها را تشکیل می‌دهد، واکاوی علمی احکام قانون اساسی با توجه به نیازمندی‌های زمان از یک سو و برجسته سازی شاخص‌های مثبت آن از جانب دیگر زمینه دفاع از ارزش‌های مندرج قانون اساسی نافذ را بیشتر می‌سازد. اینک مهم پنداشته می‌شود که روح کلی قانون اساسی با اهداف و اصول انکشاف پایدار محک زده شود و مصادیق انکشاف همه‌جانبه در متن و محتوای این قانون برجسته گردد.

1. روش تحقیق

روشی که در نگارش این مقاله از آن سود برده شده، بیشتر تحلیلی- توضیحی یا کتابخانه‌ای است که بر مبنای آن ابتدا احکام قانون اساسی مورد مطالعه قرار گرفته و موادی که با اهداف انکشاف پایدار هم‌خوانی دارد یادداشت و در قدم بعدی نویسنده پیرامون آن تحلیل خویش را آورده است.

مفهوم و تعریف انکشاف پایدار

انکشاف پایدار یکی از دانش‌واژه‌های جدیدی است که درست در دهه ۱۹۷۰ میلادی وارد عرصه مطالعات علوم انسانی شد و برای اولین بار توسط باریادوا، در کنفرانس محیط زیست و انکشاف پایدار مطرح گردید. از آن پس به عنوان یکی از دانش‌واژه‌های پر کاربرد در عرصه‌های مختلف علوم برایش جا باز نموده و زمینه بحث پیدا کرد.

انکشاف پایدار بنا بر گستردگی دیدگاه‌های مطروحه در این زمینه، تعاریف متعددی دارد که در ساده‌ترین تعریف می‌توان گفت که: به توسعه اطلاق می‌شود که نیازمندی‌های نسل‌های کنونی جامعه بشریت را بدون آسیب رسانیدن به توانمندی‌های نسل‌های آینده مرفوع می‌سازد.

در جایی دیگری این‌گونه تعریف شده که: انکشاف پایدار نوعی از توسعه است که نیازهای نسل امروز را بدون به‌خطر انداختن فرصت‌های آن برای تأمین نیازهای نسل‌های آینده ارضا کند. مفهوم انکشاف پایدار مرزهای مشخصی - نه مطلقاً محدودی - دارد، ولی استفاده از منابع موجود تکنولوژیکی و محیط سازمان اجتماعی و ظرفیت جذب اثرات فعالیت‌های انسانی را محدود می‌کند. (۵: ص ۲۹۳)

انکشاف پایدار از منظر حقوق بین‌الملل «قاعده میانجی است که تطابق میان قواعد متعارض محیط زیستی، اقتصاد و انکشاف اجتماعی (از جمله حقوق بشر) را تأمین می‌کند». (۵: ص ۲۹۳)

مهم‌ترین بحث در انکشاف پایدار، ایجاد پیوند معنادار میان محیط زیست، مسائل اقتصادی - اجتماعی فعلی و توانمندی‌های نسل‌های بعدی جامعه انسانی می‌باشد، به باور دانشمندانی که طرفدار انکشاف پایدار اند، در گذشته این مسائل مورد توجه و ملاک عمل نبوده، از همین‌رو ما شاهد رشد و انکشاف غیر متوازی هستیم که بیشترین آسیب را محیط زیست و منابع طبیعی دیده است. استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی در جهت رشد اقتصادی برخی از کشورها از یک‌جانب و پیامدهای ناگوار صنعت و تکنولوژی از جانب دیگر باعث افزایش آلودگی هوا، از بین رفتن ساحات سبز و افزایش گرمایش زمین گردیده است. معتقدان به انکشاف پایدار در تلاش اند تا از طریق وضع برخی محدودیت‌ها از یک سو استفاده از منابع طبیعی را معقول و با توجه به نیازمندی‌های جوامع سازند و از سوی دیگر به منظور حفاظت از محیط زیست سالم، مانع تخریب محیط زیست گردند.

انکشاف پایدار در واقع بر پایه هوشیاری انسان نسبت به خودش و نسبت به منابع طبیعی کره زمین استوار است و خواهان یک سبک زندگی پایدار برای همه انسان‌ها است و مخالف مصرف بیش از اندازه، اتلاف منابع و بی‌توجهی به نسل‌های آینده و قطع رابطه با گذشته است. (۳: ص ۵۰)

انکشاف پایدار تلاش می‌کند پنج نیاز اساسی ذیل را برآورده سازد:

1- تأمین نیازهای اولیه انسان؛

2- عدالت اجتماعی؛

3- انکشاف در کنار حفاظت؛

4- یکپارچگی اکولوژیکی؛

۵- تنوع فرهنگی. (۸: منبع انترنتی)

انکشاف پایدار اولین نیاز جامعه بشری را که تأمین می‌کند در واقع زنده ماندن و زندگی انسان است؛ از همین‌رو در پی آن است که نیازهای نخستین و اولیه انسان‌ها برآورده شود تا زندگی بشر دوام و بقا داشته باشد.

عدالت اجتماعی که امروزه یکی از داعیه‌های بزرگ طرفداران حقوق بشری می‌باشد، نیاز مهم و بنیادین دیگر جامعه انسانی است که طرفداران انکشاف پایدار در جهت فراهم سازی آن می‌باشد و مبارزه عدالت طلبانه و برابری خواهانه اکثریت تهی دست در برابر اقلیت‌های صاحب همه چیز، یکی از واقعیت‌های است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. رشد دموکراسی و نهادینه شدن مردم سالاری یکی از پیامدهای سازنده انکشاف پایدار در جهت تأمین عدالت اجتماعی خوانده می‌شود که طی آن تبعیض و امتیاز رنگ می‌بازد و بجای آن برابری نهادینه می‌گردد. اما عدالت اجتماعی در جوامع و کشورهای جهان سومی از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و هنوز هم استبداد در جریان است.

ایجاد رابطه معنا دار میان انکشاف و حفاظت از منابع، از دیگر نیازهای جامعه بشری خوانده می‌شود که بر مبنای آن طبیعت توسط یک و یا دو نسل از تاراج محفوظ می‌گردد و از جانب دیگر محیط زیست مناسب که طی آن نسل‌های آینده بشر متضرر نگردد، از دیگر نیازهای است که انکشاف پایدار در پی تحقق یابی آن می‌باشد.

ارتباط منطقی میان موجودات زنده و محیط که باعث می‌شود حیات موجودات زنده بقا یابد، از دیگر نیازمندی‌های جامعه انسانی و درکل موجودات زنده است که طرفداران انکشاف پایدار در پی باز تعریف آن می‌باشد. زیرا رشد بی رویه تکنولوژی و صنعت این رابطه را آسیب پذیر ساخته و جنبش‌های سبز معتقد اند که این رابطه به حالت طبیعی و اولی خود برگردد.

همانگونه که به لحاظ ظاهری و ژنتیکی تفاوت‌های زیادی میان انسان‌ها وجود دارد، از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز تفاوت‌های زیادی از هم دارند که این امر ناشی از وضعیت فکری، محیطی و زبانی می‌شود. به‌میان آوردن یگانگی فرهنگی تلاشی است بیهوده که نتیجه مثبتی را در پی ندارد. از همین‌رو حفظ هویت‌های فرهنگی متنوع و متکثر از دیگر تلاش‌های است که طرفداران انکشاف پایدار در پی ترویج و نهادینه ساختن آن هستند.

اهداف انکشاف پایدار

رؤسای دولت‌ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در سپتامبر ۲۰۱۵ گرد هم آمدند و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دستورکار انکشاف پایا ۲۰۳۰ را تصویب کردند. این دستورکار که جایگزین اهداف انکشاف هزاره شد، شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه(شاخص) است که نقشه راه جامعه بین‌المللی را در زمینه توسعه پایدار برای پانزده سال آینده ترسیم می‌کند.(۲: ص ۸)

اهداف پانزده‌گانه توسعه پایدار را می‌توان بگونه فشرده در ذیل چنین فهرست نمود:

هدف اول: امحاء فقر در تمام اشکال موجود در سراسر دنیا؛

هدف دوم: پایان دادن به گرسنگی، دستیابی به امنیت غذایی، بهبود تغذیه و انکشاف کشاورزی؛

هدف سوم: اطمینان از زندگی سالم و انکشاف رفاه پایدار برای همگان در هر گروه سنی؛

هدف چهارم: اطمینان از آموزش فراگیر با کیفیت مساوی و انکشاف فرصت‌های یادگیری برای همگان در تمام ادوار زندگی؛

هدف پنجم: دستیابی به تساوی جنسیتی و تقویت زنان و دختران؛

هدف ششم: اطمینان از دسترسی و مدیریت پایدار آب و تخلیه فاضلاب؛

هدف هفتم: اطمینان از دستیابی به انرژی مقرون به صرفه، قابل اطمینان، پایدار و مدرن برای همه؛

هدف هشتم: انکشاف و رشد اقتصادی پایدار جامعه، استخدام کامل و بهره‌ور و ایجاد فرصت‌های شغلی برای همگان؛

هدف نهم: تدارک زیر ساخت‌های قابل تجدید همراه با انکشاف جامع و پایدار در راستای صنعتی شدن و انکشاف نوآوری؛

هدف دهم: کاهش تبعیض داخل و میان کشورها؛

هدف یازدهم: ساخت شهرها و اقامتگاه‌های ایمن، قابل تجدید و پایدار؛

هدف دوازدهم: اطمینان از مصرف و الگوهای تولید پایدار؛

هدف سیزدهم: اقدام فوری برای مبارزه با تغییرات آب و هوایی و اثرات آن؛

هدف چهاردهم: مصرف و استفاده پایدار از اقیانوس‌ها، دریاها و منابع دریایی برای انکشاف پایدار؛

هدف پانزدهم: حمایت و انکشاف استفاده پایدار از اکوسیستم‌های زمین، مدیریت پایدار جنگل‌ها، مبارزه با بیابان‌زایی، توقف فرسایش زمین و توقف خسارت‌های وارده بر تنوع زیستی؛

هدف شانزدهم: انکشاف صلح‌آمیز جوامع در راستای انکشاف پایدار از طریق دسترسی به عدالت برای همگان و ایجاد ساختارهای موثر در تمام سطوح؛

هدف هفدهم: تحکیم پایه‌های اجرا و احیا مشارکت جهانی برای انکشاف پایدار. (۴: ص ۱۲)

بازتاب اهداف انکشاف پایدار در قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی افغانستان پس از شکل‌گیری نظام جدیدی که پس از سال ۱۳۸۱ روی کار آمد، در چهاردهم جدی ۱۳۸۲، پس از گفتگوها و مباحث خیلی جدی از طرف نمایندگان مردم افغانستان در لویه جرگه قانون اساسی به تصویب رسید. رویکرد این قانون نسبت به قوانین اساسی افغانستان در گذشته، بیشتر دموکراتیک و انکشاف محور خوانده می‌شود. در این قانون نظام جمهوری با قید اسلامی، تفکیک قوا، برابری شهروندی، حقوق و آزادی‌های مردم با ظرافت خاصی در نظر گرفته شده است. عدالت اجتماعی و رفاه عمومی از دیگر مولفه‌های است که در قانون اساسی افغانستان با ضمانت‌های اجرایی ذکر گردیده است. در صورتی که احکام قانون اساسی به‌گونه بایسته آن رعایت گردد، بدون شک جامعه افغانستان به‌سوی رفاه و انکشاف پایدار رهنمون می‌گردد. اما متأسفانه حاکمیت قانون که یکی از مهم‌ترین اصولی نظام دموکراتیک و مردم سالار

خوانده می‌شود، در افغانستان با چالش‌های بزرگی همراه است، که در برخی از موارد، مجریان قانون، بیشتر از همه در نقض آن پیش‌قدم اند.

در سطور ذیل تلاش می‌شود مواردی از احکام قانون اساسی برجسته گردد که در صورت رعایت و تطبیق آن گفتمان انکشاف پایدار صورت انضمامی به خود گرفته و جامعه به رفاه و آسایش دست خواهد یافت.

تأمین عدالت اجتماعی و برابری شهروندی

یکی از اهداف کلان انکشاف پایدار، بر قراری عدالت اجتماعی است که طی آن حقوق تمامی شهروندان به‌گونه لازم در نظر گرفته شده و از قائل شدن تبعیض و امتیاز خود داری گردد. عدالت اجتماعی زیر بنای یک نظام مردم سالار بوده که قوام و دوام آن را تأمین و تضمین می‌کند. یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت که منظور از آن تخصیص «منصفانه» منابع در یک جامعه است. به این معنا قانون باید به سطح قابل قبولی از عدالت واقعی و رسمی دست یابد و باید توزیع منصفانه منابع و برابر فرصت‌ها را تضمین کند. با توجه به تعریفی که از عدالت اجتماعی مطرح شد، قانون اساسی افغانستان خوشبختانه در بسا از مواردی به این مهم پرداخته و قانونگذار تلاش نموده که اصل عدالت اجتماعی در عرصه‌های مختلفی رعایت گردد.

چنانچه در گام نخست در مقدمه قانون اساسی به‌گونه واضح آورده است که: «بادرک بی عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصایب بی شماری که بر کشور ما وارد آمده است... این قانون اساسی را مطابق واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سه صد و هشتاد و دو در شهر کابل تصویب کردیم». هم‌چنین ماده ششم قانون اساسی افغانستان در خصوص ارتباط عدالت اجتماعی با رفاه همگانی و انکشاف متوازن چنین حکم می‌کند: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد». قانون گزار در اینجا تلاش نموده که انسجام و یک‌پارچگی مردم افغانستان را زیر پرچم و حاکمیتی در آورد که در آن هم عدالت اجتماعی تأمین می‌شود و هم رفاه و انکشاف همگانی در جامعه فراهم می‌گردد.

هم‌چنین در بند اول ماده ۲۲ قانون اساسی، آمده است که: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.» این جا قانونگذار کوشیده است که از طریق ایجاد بستر برابری میان شهروندان، مانع شکل‌گیری فضای تبعیض‌آمیز در جامعه گردد. رفع تبعیض و امتیاز در جامعه (اعم از انواع تبعیض‌های جنسی، قومی، زبانی، مذهبی و...) از شاخص‌های مهم نظام مردم‌گرا و دموکراتیک است که خوشبختانه در قانون اساسی افغانستان، با صراحت ذکر شده و به هیچ نهاد و شخصی اجازه روا داشتن تبعیض و امتیاز را نداده است. ممنوعیت تبعیض یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های عدالت اجتماعی خوانده می‌شود، که امروزه مورد اتفاق نظر تمامی دانشمندان حوزه حقوق اساسی است.

هرچندی که در سایر احکام قانون اساسی افغانستان، از تأمین عدالت اجتماعی و برابری شهروندی در عرصه‌های مختلفی یاد شده، اما مواد ششم و بیست و دوم به‌گونه بسیار واضح از تأمین عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و امتیاز ضمانت نموده و در هیچ یکی از احکام قانون اساسی به استثنای فقره اول بند اول ماده شصت و دوم که در خصوص شرایط رییس‌جمهور آمده،

به گونه مستقیم و یا ضمنی امتیازی که اصل عدالت اجتماعی و برابری شهروندی را صدمه وارد کند، نیامده است. ماده شصت و دوم قانون اساسی چنین صراحت دارد: « شخصی که به ریاست جمهوری کاندید می‌شود، واجد شرایط ذیل می‌باشد: ۱. تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد...».

ایرادی که در این خصوص گرفته می‌شود، این است که: قانون اساسی افغانستان پیروان سایر ادیان و مذاهب (غیر از اسلام) را از دست یافتن به مسند و جایگاه ریاست جمهوری، منع کرده است.

تأمین نیازهای اولیه شهروندان

اساساً یکی از مسؤولیت‌های مهم دولت‌ها فراهم آوری نیازهای اولیه شهروندان / اتباع است که بیشتر از همه می‌تواند روی مشروعیت نظام تاثیر گذار باشد، به این معنا که با افزایش خدمات در خصوص تأمین نیازمندی‌های اولیه شهروندان مشروعیت دولت بیشتر شده و با کاهش فراهم سازی امکانات به نیازهای اولیه اتباع، مشروعیت دولت به مخاطره مواجه می‌شود. مبارزه در برابر فقر و گرسنگی که در این بخش از اولویت برخوردار است، بایسته کاری دولت خوانده می‌شود. در عین حالی که گفتمان انکشاف پایدار بدون این شاخصه کاری دولت، نمی‌تواند معنادار شود.

عمدتاً نظام‌های انکشاف گرا تلاش می‌کنند با توجه به اولویت رفاه اقتصادی شهروندان، نیازمندی‌های مردم و ساکنان کشور های خویش را درجه بندی نموده و مهم‌ترین اولویت مردم که همانا تأمین نیازمندی‌های اولیه آنان است، را بر آورده می‌سازد؛ چنانچه این تجربه بیشتر از همه زمان در سال ۲۰۲۰ میلادی با اوج گیری بیماری ناشی از ویروس کرونا مشهود بود و دولت‌ها کوشیدند تا در کنار فراهم سازی خدمات صحی با مردم همکاری اقتصادی نمایند تا آنان بتوانند نیازهای اولیه حیاتی خویش را تأمین کنند.

اصالتاً قانون اساسی افغانستان با نگاه انکشاف گرایی وظایف و مسؤولیت‌های دولت را مشخص نموده و فراهم سازی امکانات اولیه زندگی را از بایسته‌های کاری دولت خوانده است. چنانچه در ماده چهاردهم قانون اساسی، چنین ذکر شده که: « دولت برای انکشاف زراعت و مالداری، بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی دهقانان و مالداران و اسکان و بهبود زندگی کوچیان، در حدود بنیه مالی دولت، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. دولت به منظور تهیه مسکن و توزیع ملکیت‌های عامه برای اتباع مستحق، مطابق احکام قانون و در حدود امکانات مالی، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید.» همین‌گونه در ماده ششم نیز ایجاد جامعه مرفه و مترقی از مکلفیت‌های کاری دولت خوانده شده است که باید در راستای فراهم سازی آن برنامه‌های لازم و هدفمند را تطبیق و اجرایی سازد. قانونگذار به خوبی توانسته است که در این خصوص وظیفه یک دولت دموکرات را که به مردم و شهروندان پاسخگو می‌باشد، ترسیم نماید؛ که از این لحاظ کدام خلای قانونی در تعیین تکلیف دولت از سوی قانونگذار قابل دید نیست. اما دولت اساساً نتوانسته که در تحقق این مسؤولیت به‌گونه شایسته و درخوری، عمل نماید و حد اقل نیازمندی‌های مردم را بر آورده سازد. شاهد این مدعا گزارش اخیر بانک جهانی است که طی آن از وضعیت زندگی طاقت فرسای ۷۰ درصد از باشندگان افغانستان در زیر خط فقر پرده برداشته است.

اشتغال زایی و در آمد زایی

کارل مارکس کار و شغل را مسأله اصلی موجودیت انسان می‌داند و انگلس آنرا عامل اصلی تکامل انسان می‌پندارد و حتا او به این باور می‌رسد که کار انسان را خلق نموده است (۱۱: منبع انترنتی). در واقع اگر امروزه انکشاف و پیشرفت جامعه انسانی را در عرصه‌های مختلف نظاره گر باشیم، در می‌یابیم که این همه شگفتی‌های صناعی ناشی از کار انسان است و از همین رو می‌توان به سادگی به این نتیجه دست یافت که انسان بدون کار نمی‌تواند زندگی خویش را به پیش ببرد و نمی‌تواند خویش را با دگرگونی‌های جهان امروزی وفق دهد، مگر با انجام کار.

با توجه به اهمیتی که کار در تداوم حیات جامعه انسانی دارد، امروزه نظام‌های انکشاف گرا همواره در تلاش اند که میزان بیکاری را در کشور شان محو یا هم در پایین ترین سطح نگهدارند و این یکی از راه‌های کسب رضایتمندی مردم از نظام خوانده می‌شود. افزایش بازار کار و محو بیکاری از زاویه‌های مختلفی می‌تواند برای دولت سود آور واقع شود، که مهم‌ترین آن محدود شدن فضای اعتراض، آشوب و تظاهرات ناشی از بیکاری توسط شهروندان است. فراهم سازی شغلی که بتواند درآمد لازم را به صاحب شغل و کارگر ایجاد کند، از الزامات مهم کاری برای دولت‌های مسؤول و مردم گرا خوانده می‌شود. به هر میزانی که مردم کار در آمد زا داشته باشد، به همان میزان از نظام حمایت می‌کنند. برای فراهم سازی انکشاف پایدار، لازم است که دولت در امر اشتغال زایی و محو نمودن بیکاری، اقدامات برنامه‌ریزی شده را روی دست گیرد، تا از ثبات و بقای نظام دفاع بتواند. مهم‌ترین ویژگی انتخاب شغل و کار همانا اختیاری بودن و نبود اجبار در گزینش شغل است که، قانونگذار در قانون اساسی ۱۳۸۲، به این مهم توجه نموده و برای انتخاب شغل، چهار گزینه مهم را برجسته نموده که عبارت می‌شوند از: (کار به عنوان حق، اختیاری بودن کار، رعایت اصل شایستگی در استخدام دولتی و ممنوعیت کار اجباری).

در ماده چهل و هشتم قانون اساسی چنین آمده است که: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد.» هم‌چنان در ماده چهل و نهم قانون اساسی تذکر رفته که: «تحمیل کار اجباری ممنوع است...».

از جانب دیگر یکی از ویژگی‌های که در نظام‌های مردم سالار در خصوص گزینش افراد به عنوان مجریان و متصدیان امور دولتی، رعایت اصل شایستگی و برابری است، تا از این طریق در پیشبرد امور به چالش مواجه نشده و اصل تخصص گرایی به منصفه اجرا گذاشته شود. قانون اساسی افغانستان در ماده پنجاهم به این مهم توجه نموده و صراحتاً حکم کرده که «... اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند.»

از سوی دیگر هیچ نوع محدودیت و ممنوعیتی در چگونگی درآمدزایی از شغل‌های قانونی و غیر ممنوعه، برای شهروندان ایجاد نکرده که طی آن به صاحب شغل چالش‌زا باشد. از همین لحاظ رویکرد قانونگذار نسبت به کار، شغل آفرینی و گماردن شهروندان یا اتباع دیگر کشور ها، با توجه به اهمیت کار در بهبود زندگی و امور معیشتی مردم، باز بوده و محدودیت ایجاد نکرده است.

پیش از شکل پارادایم انکشاف پایدار، رابطه انکشاف و محیط زیست منفی بوده و انکشاف باعث تخریب محیط زیست گردیده؛ انکشاف لجام گیسخته اقتصادی برخی کشورها آثار زیان باری به محیط زیست و منابع محیط زیستی وارد نموده که اگر کنترل نگردد، روی حیات انسان و تمامی موجودات زنده در آینده نه چندان دور تأثیرات بس منفی و مخربی را به بار خواهد آورد. اما با ورود دانش واژه انکشاف پایدار، در ادبیات انکشاف شناسی، حفاظت از محیط زیست یکی از ویژگی‌ها و عناصر انکشاف پایدار خوانده شد. که طی آن لزوماً ارتباط معنا داری میان انکشاف و محیط زیست فراهم آمد. چنانچه از شاخص‌های مهم انکشاف پایدار، در نظر گرفتن اصل غیر مضر بودن تولیدات تکنالوژیکی، صنعتی و اسلحه سازی در امور محیط زیستی است؛ که پاسداران محیط زیست تلاش می‌کنند از طریق الزامات و محدودیت‌های قانونی در برابر کشورهایی که بیشترین تخریب محیط زیستی را از طریق تولیدات شان انجام می‌دهند، مانع آلودگی هوا، گرم شدن زمین و تخریب محیط زیست گردند.

یکی از فعالیت‌های گروه جهانی «صلح سبز» نظارت بر کمپنی‌های بزرگ جهانی و فشار بر آنها در جهت تعدیل عملکرد آنها به نفع محیط زیست است. کاهش مصرف انرژی و استفاده از انرژی‌های پاک و تجدید پذیر در جهت کاهش آلودگی هوا و گرمایش جهانی یکی از این موارد است (۶: منبع انترنتی). از این‌رو حفاظت محیط زیست امروزه به‌عنوان یکی از گفتمان‌های مطرح و تأثیر گزار در مباحث مربوط به انکشاف و آینده زندگی انسان و دیگر موجودات می‌باشد.

قانونگذار با درک اهمیت مباحث محیط زیستی، به این مهم پرداخته و در ماده پانزدهم قانون اساسی یکی از وظایف مهم دولت را حفاظت از محیط زیست دانسته که چنین بیان شده است: «دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات و محیط زیست تدابیر لازم اتخاذ نماید». که در این زمینه در سال ۱۳۸۴ دولت افغانستان اداره را با عنوان اداره حفاظت از محیط زیست تأسیس نموده که در تمامی ولایات افغانستان، در راستای تأمین زندگی مصئون، حفظ میراث‌های طبیعی، جلوگیری از انقراض حیات وحش و سایر مسائل محیط زیستی فعالیت نموده و این اداره با پیوستن به کنوانسیون‌های دوجانبه محیط زیستی و امضای پروتوکول‌های چند جانبه، در سطوح ملی و بین‌المللی، تعهد نموده است (۱۳: منبع انترنتی).

بنابر این می‌توان ادعا کرد که در ماده پانزدهم قانون اساسی، اهداف (۶، ۷، ۱۳، ۱۴ و ۱۵)^۱ انکشاف پایدار باز تاب یافته و در راستای تحقق آن، اداره حفاظت از محیط زیست که در ولایات ۳۴ گانه افغانستان نمایندگی‌های فعال و رسمی دارد، مشغول کار و برنامه ریزی می‌باشد. در عین حالی که اداره حفاظت از محیط زیست به‌عنوان یکی از نهاد‌های پالیسی ساز شناخته شده و در هماهنگی با سایر ادارات نظیر شاروالی‌ها، وزارت‌های زراعت، صحت عامه، معادن، تجارت و صنایع و اداره ارگان‌های محل زمینه تطبیق و اجرایی شدن برنامه‌ها و پالیسی‌های حفاظت از محیط زیست را فراهم می‌سازد.

مصرف معقول و پایدار از منابع طبیعی

¹ اهداف فوق در صفحات قبلی به‌گونه مشرح بیان شده و در اینجا به‌منظور جلوگیری از اطاله کلام، بیان نگردیده است.

منابع طبیعی به عنوان سرمایه جامعه انسانی است که تمامی نسل‌های بشر در آن به گونه‌ی سهیم اند و حق دارند از آن در راستای تأمین حیات خویش استفاده معقول و بهینه داشته باشند. استفاده بیش از حد، بی رویه و غیر ضروری از منابع طبیعی، در واقع ضایع ساختن حقوق نسل‌های بعدی و ظلم در حق آن‌ها پنداشته می‌شود که نباید چنین کاری صورت گیرد. استفاده معقول از منابع و ذخایر طبیعی، یکی از بایسته‌های مهم در انکشاف پایدار خوانده می‌شود که بر اساس آن رابطه معنا داری میان منابع، نیازمندی‌های نسل حاضر با حقوق طبیعی نسل‌های آتی ایجاد شده و دولت‌های انکشاف‌گرا موظف اند تا در مدیریت این سه واقعیت مجدانه تلاش ورزند و نگذارند حقوق نسل‌های آینده بشر در خصوص استفاده و مصرف منابع طبیعی، خدشه دار گردد.

از سوی دیگر منابع، ذخایر و معادن طبیعی یکی از عناصر مهم در اقتصاد کشورها نیز شناخته می‌شود که از طریق استخراج آن، از یک سو زمینه اشتغال زایی فراهم شده و از جانب دیگر پروسس و به کار انداختن آن سبب می‌گردد که دولت به خود بسندگی رسیده و رضایت عمومی از نظام بیشتر می‌شود. چنانچه یگانه پشتوانه اقتصادی شماری از کشورهای خلیج امروزه همان ذخایر و منابع طبیعی شان است، که از آن توانسته اند به‌گونه مؤثر و بهینه در راستای آبادانی کشور های شان استفاده نمایند.

در ماده نهم قانون اساسی افغانستان آمده است که: «معادن و سایر منابع زیر زمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می‌باشند. حفاظت و ادارهٔ املاک دولت و طرز استفاده درست از منابع طبیعی و سایر املاک عامه توسط قانون تنظیم می‌گردد.» در اینجا قانونگذار معادن و منابع طبیعی را از ملکیت‌های دولت شمرده؛ دولتی که بنای آن رأی مردم است و مردم از عملکرد آن به‌گونه مستقیم و غیر مستقیم نظارت دارد و در عین حال اقتدار اصلی آن بر می‌گردد به مردم. انحصاری ساختن مالکیت معادن و منابع طبیعی به دولت، صرفاً به این منظور است که منابع مذکور با برنامه کلان و استراتژیک از طریق دولت در راستای تأمین نیاز های مردم و به‌میان آوردن رفاه اقتصادی شهروندان کشور، تنظیم، مدیریت و به مصرف رسانیده شود که خواست و نیاز شهروندان در آن مد نظر قرار گیرد. در همین راستا در مادهٔ که مربوط به اهداف قانون معادن افغانستان می‌باشد چنین آمده است که: «اهداف این قانون عبارت اند از: ۱- رشد خود پایداری اقتصادی کشور از طریق انکشاف صنعت معدن کاری. ... ۵- مدیریت فعالیت‌های منرالی که به نحوی منجر به کاهش سو اثرات محیط زیستی و اجتماعی گردد. ... ۷- کمک به تأمین صلح و امنیت از طریق انکشاف فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در ساحه معادن.» (۱۵: قانون معادن)

قانون اساسی و قانون معادن افغانستان، چگونگی استفاده از ذخایر و منابع طبیعی کشور را در راستای تحقق اهداف انکشاف پایدار، محدود ساخته و آنرا ملکیت دولت شمرده است. در عین حالی که قانونگذار کوشیده تا استخراج و استفاده از ذخایر طبیعی کشور، محیط زیست سالم را صدمه نزند. این محدودیتی که در قانون معادن افغانستان ذکر شده، درست بر مبنای اهداف اساسی انکشاف پایدار می‌باشد، چون در انکشاف پایدار هرگونه فعالیت صنعتی و استخراج معادن که به محیط زیست آسیب وارد نماید، الزاماً محدود می‌گردد.

افزایش سطح سواد و گسترش دانایی، یکی از شاخص‌های مهم و ضروری در انکشاف انسانی^۲ خوانده می‌شود که طی آن حیطه انتخاب برای انسان‌ها افزایش و گسترش می‌یابد. «انکشاف انسانی به مفهوم تغییرات متوالی و پویا در آن دسته از شرایطی است که موجبات زندگی آزاد و رضایت‌بخش را برای افراد یک منطقه و کشور فراهم می‌آورد» (۱: ۱۵۵)

بنابراین می‌توان گفت که، هر نوع سرمایه‌گذاری روی آموزش و افزایش سطح سواد در جامعه، به نحوی مستقیم روی تأمین سرمایه انسانی بوده و در جهت فراهم‌سازی انکشاف انسانی در یک جامعه می‌باشد. از جهتی دیگر انکشاف پایدار با آموزش رابطه مستقیم و گسست‌ناپذیری دارد، که تحقق آن بدون آموزش همگانی - عمومی ممکن نیست. از این رو است که اکثر دولت‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در حوزه آموزش و پرورش اختصاص می‌دهند، تا نسل جدید به هر شرایطی که باشد بی سواد باقی نماند. دولت‌ها با استفاده از سیاست‌های ترغیبی و حتی سیاست‌های اجباری سعی می‌ورزند تا به هر نحو ممکن سواد آموزی و گسترش دانایی را همگانی نگهدارند.

افغانستان یکی از معدود کشورهای جهان است که میزان بیسوادی در آن هنوز هم به شکل گسترده آن موجود است و شمار با سوادان در این کشور کمتر و محدود تر از مردمان بیسواد آن می‌باشد، بر مبنای گزارش صدای امریکا که در سال ۱۳۹۸ به نشر رسیده، هرچند تلاش‌هایی در جهت کاهش بیسوادی در افغانستان در یک دهه پسین صورت گرفته، اما هنوز هم جمعیت باسواد افغانستان را ۴۲ درصد تشکیل می‌دهد که از این میان یک سوم آن، زنان هستند. (۹: منبع انترنتی)

با توجه به اهمیت سواد و آموزش از یک سو و گستردگی میزان جمعیت بی سواد افغانستان از جانب دیگر، در مواد ۴۳، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ قانون اساسی روی حق تعلیم و تربیه، وظایف و مسؤولیت‌های دولت در قبال فراهم‌سازی شرایط و امکانات فراگیری آموزش و پرورش، اجباری ساختن آموزش مرحله ابتدایی (در قانون اساسی از آن تعلیمات متوسطه یاد شده)، توازن آموزش زنان و مردان، نصاب واحد آموزشی، به گونه جدی تأکید صورت گرفته است. چنانچه در ماده چهل سوم قانون اساسی آمده است که: «تعلیم حق اتباع افغانستان است، که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی و تحصیلی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به‌منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند».

با توجه به آنچه تا کنون گذشت، می‌توان گفت که قانون اساسی افغانستان، فراهم‌آوری زمینه آموزش عمومی را یک از وجایب و بایسته‌های کاری دولت پنداشته، در عین حالی که الزامیت به شهروندان نیز خلق نموده تا در کاهش و رفع بیسواد خود سهیم گردند، از همین لحاظ است که، به‌منظور کاهش و رفع بیسوادی آموزش و تعلیمات در سطح متوسطه را برای شهروندان اجباری پنداشته است. زیرا سواد یکی از مؤلفه‌های مهم در انکشاف فرهنگی و انکشاف انسانی خوانده شده که با فراهم شدن انکشاف فرهنگی - انسانی، گامی مهم به جلو نیز برداشته می‌شود.

تنوع فرهنگی

^۲ آموزش، صحت و سطح کیفیت اقتصادی زندگی از شاخص‌های اصلی انکشاف انسانی شمرده می‌شوند.

تنوع فرهنگی به عنوان بخشی از میراث بشریت که منبعی برای مبادله اطلاعات، خلاقیت و نوآوری است، می‌توان آنرا با تنوع زیستی مقایسه و آنرا لازمه زندگی بشر دانست. تنوع فرهنگ‌ها جلوه‌ای از زیبایی‌های خلقت و نشانه‌ای از آیات خداوند است. اخیراً طیف وسیعی از مطالعات بر نقش تنوع فرهنگی در رشد، انکشاف و افزایش خلاقیت و نوآوری تأکید کرده‌اند. به علاوه سازمان‌هایی همچون یونسکو با انتشار اعلامیه جهانی «تنوع فرهنگی» و سازمان آیسسکو با مصوب نمودن «بیانیه تنوع فرهنگی اسلامی»، ضمن به رسمت شناختن همه فرهنگ‌ها بر نقش محوری فرهنگ و تنوع فرهنگی تأکید کرده‌اند. (۷: منبع انترنتی)

وجود اقوام و تبارهای مختلف زبانی و قومی در افغانستان یک واقعیت غیر قابل انکار بوده که همه بدان معترف اند و این کشور را در زمره جوامع چند قومی و چند زبانی آورده است، تنوع در زبان‌ها و ارزش‌های فرهنگی باشندگان این سرزمین، باعث شده که این کشور عنوان گلستان اقوام و زبان‌ها را به خود اختصاص دهد. یکی از عواملی که شماری از مردم‌شناسان، افغانستان را از لحاظ فرهنگی غنی می‌پندارند؛ تعدد قومی و تکثر زبانی - فرهنگی شهروندان این مرز و بوم است که هر کدام از هویت مستقل و جداگانه فرهنگی برخوردار اند. این امر از یک سو باعث غنای فرهنگی بومی شهروندان این کشور گشته و از جانب دیگر دشواری‌های فراوان را در خصوص شناخت دقیق و همه‌جانبه فرهنگ مردمان ساکن در این سرزمین به بار آورده است. امروزه پاسداری و حفاظت از تنوع فرهنگی - زبانی یکی از بایسته‌های «جهانی شدن» پنداشته می‌شود و با توجه به این واقعیت مهم، مفهوم شهروندی ماهیت جهانی یافته و تنوع و تعدد فرهنگ‌ها به اصلی انکار ناپذیری تبدیل گشته است. هرگونه تلاشی که در جهت یکسان سازی فرهنگ و کوشش در جهت حذف و نادیده گرفتن تنوع و کثرت فرهنگی - زبانی، بویژه در برابر اقلیت‌های قومی - فرهنگی، از سوی دولت یا گروهی انجام شود، مردود و خلاف ارزش‌های حقوق بشری خوانده می‌شود. از این لحاظ می‌توان ادعا کرد که: «پذیرفتن این نکته که فرهنگ‌های مختلف گرچه دارای پیشینه‌های فرهنگی متفاوتی هستند ولی چون خواستار درک جهان متکثر و دستیابی به نوعی سازگاری و همکاری هستند، از پیشینه‌ها، اعتقادات و سبک‌های متفاوت زندگی به عنوان فرصتی برای هم‌افزایی با چشم‌اندازی به آینده‌ای سعادت‌مند استفاده می‌کنند، موجب می‌شود که هر فرهنگ با توجه به برخورداری از توان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بتواند در فرآیند تعامل هم‌افزاینده با سایر فرهنگ‌ها در تحقق انکشاف اجتماعی مساهمت و مشارکت سازنده و فعال داشته باشد». (همان).

با توجه به آنچه در فوق بیان شد، قانون اساسی افغانستان اصل تنوع و کثرت فرهنگی در این سرزمین را در نظر گرفته و در جهت حفظ آن دولت و شهروندان را مسؤول پنداشته چنانچه ماده شانزدهم قانون اساسی در خصوص پذیرش و حفاظت از تنوع زبانی در کشور، حکم می‌کند که: «از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبیک، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری، و سایر زبان‌های رایج در کشور، پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبیک، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند آن زبان بر علاوه بر پشتو و دری به‌حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان‌های افغانستان پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید...». هم‌چنین ماده چهارم و هفتم قانون اساسی کشور در خصوص مسؤولیت دولت در قبال انکشاف و گسترش ارزش‌های فرهنگی مرسوم در افغانستان، چنین حکم نموده است: «دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید».

در کل می‌توان گفت که، رویکرد قانونگزاری در قانون اساسی افغانستان، مبتنی بر اصل پذیرش تکثر قومی، فرهنگی و زبانی بوده و احکام قانون به گونه‌ای در این خصوص تدوین شده تا اصل برابری، تساهل و همگرایی فرهنگی - زبانی در کشور رعایت گردد. قانون اساسی زمینه برابر رشد و انکشاف زبان‌های رایج و فرهنگ‌های مرسوم در کشور را پیش بینی نموده و دولت را در این راستا مکلف ساخته تا در برابر رویکردهای حذف فرهنگی و محدود سازی قواعد و ارزش‌های فرهنگ خاصی تصامیم الزام آوری را اتخاذ نماید.

۸. نتیجه گیری

امروزه انکشاف پایدار یکی از مباحث بنیادی، پر کاربرد و با طرفداران زیادی می‌باشد و عمدتاً مدعیان آن می‌کوشند تا فرایند پیشرفت و دست آوردهای جامعه انسانی، آسیب زدایی گردد؛ تا از یک جانب این دست آوردها به نفع جامعه انسانی استفاده شود و از جانب دیگر محیط زیست سالم تخریب نشود، در عین حالی که از منابع و ذخایر طبیعی بگونه بهینه استفاده شود تا نسل‌های آینده نیز بتوانند از آن مستفید شوند.

اهداف هفده گانه انکشاف پایدار که از طرف نمایندگان دولت‌ها، گروهی از کارشناسان سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در سال ۲۰۱۵ تعیین گردید، درست در راستای فراهم آوری انکشاف پایایی است که کمترین ضرر محیط زیستی را متقبل گردد و در عین حال حقوق شهروندان به گونه عادلانه رعایت شده و از بی عدالتی جلوگیری گردد.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسیده، از سوی قانونگذاران به نحوی تدوین و تصویب شده تا زمینه تحقق اهداف انکشاف پایدار فراهم شده و با تطبیق احکام آن جامعه افغانستان از انکشاف هنجار گریز رهایی یابد. بدین منظور احکام ویژه را در راستای تأمین عدالت و برابری شهروندی، مسؤولیت پذیری دولت در قبال تأمین نیازمندی‌های اولیه مردم، جلوگیری از تخریب محیط زیست سالم، فراهم آوری زمینه آموزش همگانی و مبارزه علیه بی‌سوادی، رعایت اصل تنوع و تکثر فرهنگی با مؤیدات آن آورده است.

هرچندی که احکام قانون اساسی در راستای فراهم آوری انکشاف پایدار، توأمی با مؤیدات و شرایط تطبیقی آن آمده است؛ لیکن عملاً مردم با مشکلات فراوانی در راستای تأمین عدالت و برابری شهروندی مواجه می‌باشند و حقوق اساسی اکثر شهروندان کشور پا مال می‌شود، هنوز هم جمعیت زیادی از مردم حتا کودکانی که در سن و سال دانش آموزی قرار دارند، عملاً از امکانات و شرایط آموزشی بی بهره می‌باشند. بر مبنای آماري که در سال ۱۳۹۸ از طرف وزارت اقتصاد افغانستان منتشر شده بیش از ۵۴ درصد جمعیت افغانستان زیر خط فقر به سر می‌برند (۱۲: منبع انترنتی) و با توجه به گزارش اداره بازرسی ایالات متحده امریکا/ سیگار که به تاریخ ۱۵ دلو ۱۳۹۹ از طریق خبرگزاری نشانه به نشر رسید، میزان فقر بر اثر بحران شیوع ویروس کرونا در افغانستان از ۶۱ فیصد به ۷۲ فیصد افزایش یافته (۱۰: منبع انترنتی) که بحران بزرگ ناداری و فقر را بیشتر گسترش داده است. در عین حالی که معادن کشور به گونه بی رویه، غیر تخصصی از سوی افراد مسلح غیر مسؤول بدون در نظر گرفتن معیارهای معدن کاری استخراج و قاچاق می‌شود.

در کل می‌توان گفت که قانون اساسی افغانستان با اهداف و شاخص‌های انکشاف پایدار، همگام بوده و احکام مشخصی جهت تحقق آن به صورت واضح بیان شده است؛ اما آنچه نتوانسته است این اهداف را صورت انضمامی بخشد، همانا عدم رعایت و

تطبيق قانون در جامعه پنداشته می‌شود که ناشی از فرهنگ حاکم قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی می‌گردد. بدین منظور اگر ما خواهان دستیابی به اهداف انکشاف پایدار می‌باشیم، ابتدا لازم است تا زمینه حاکمیت قانون و مبارزه علیه قانون‌گریزی را در جامعه نهادینه کنیم، که بدون شک از نهاد خانواده و آموزش منشاء گرفته و قسماً راه‌درازی را در پیش خواهیم داشت.

فهرست منابع

- 1 . برقی، اسماعیل، سواد آموزی عنصر کلیدی توسعه پایدار، مجله راهبرد انکشاف، شماره ۵۶، زمستان ۹۷.
- 2 . پیروز بیک، مهرناز، (۱۳۹۳)، دگرگون ساختن جهان ما، یونسکو، (نسخه الکترونیک).
- 3 . زاهدی، شمس السادات و نجفی، غلام‌علی (۱۳۸۴)، بسط مفهومی توسعه پایدار، دانشگاه علامه طباطبایی.
- 4 . فرزام پور، اصغر و سنگاچین، اهداف توسعه هزاره و اهداف انکشاف پایدار، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۸۶، آبان ۱۳۹۴.
- 5 . مشتاق، سید عبدالصمد، (۱۳۹۷)، توسعه و نیم‌نگاهی به جامعه افغانستان، کابل: نشر واژه.
- 6 . آخرین گزارش صلح سبز از عملکرد شرکت‌های بزرگ الکترونیکی در جهت حفظ محیط زیست، <http://environmentallawhelp.blogfa.com> تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۲/۱۲.
- 7 . تنوع فرهنگی در جوامع <https://www.isna.ir>، تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۱/۹.
- 8 . انکشاف پایدار، <https://www.zistonline.com/> تاریخ بازیافت ۱۳۹۹/۱۲/۱۲.
- 9 . جمعیت باسواد افغانستان به ۴۲ درصد رسید، <https://www.darivoa.com>، تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۲/۸.
- 10 . سیگار: فقر در افغانستان به ۷۲ فیصد رسیده است، <https://neshananews.com>، تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۳/۴.
- 1 1 . مگداف، هری، مترجم: امیدی، مسعود، مفهوم کار از نظر مارکسیسم <https://mejalehhafteh.com>، تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۲/۱۰.
- 1 2 . نیمی از جمعیت افغانستان در فقر همه‌جانبه به سر می‌برند. <https://www.bbc.com> تاریخ بازیافت ۱۴۰۰/۱/۱۳.
- 1 3 . وب‌سایت اداره حفاظت از محیط زیست، <https://nepa.gov.af> تاریخ بازیافت، ۱۴۰۰/۱/۱۳.
- 1 4 . قانون اساسی افغانستان، کابل: نشر کمیسیون مستقل نظارت بر تطبيق قانون اساسی، ۱۳۹۸.
- 1 5 . قانون معادن، تاریخ نشر ۲۱ میزان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۱۳۱۵.